

نشست سران کشورهای عضو گروه بیست (G 20) در مکزیکو

- تلاش برای مهار بحران حوزه یورو و دگرگونی موازنه قدرت

-

"جهان با دشواری های عمیق رو به رو است. امید می کنم گروه بیست بتواند با پیشنهادات سازنده جهان را از این بحران برهاند."
مان موهان سینگه، نخست وزیر هندوستان

در نشست دو روزه سران کشورهای عضو "جی 20 - G 20" که به تاریخ 18 و 19 جون در لوس کالبوس، شهرک زیبای آفتابی مکزیکو برگزار گردید، تلاش شد تا از طریق هم آهنگ سازی سیاست های اقتصادی کشورهای بزرگ جهان بر بحران حاکم مالی و وام های سرسام آور دولتی، به ویژه در حوزه یورو غلبه شود. علیرغم آن که رهیافت های مختلف سیاست های اقتصادی (economic policy approach) در رویارویی و تصادم باهم قرار گرفتند، ولی چار ناچار باید کشورها دست به دست هم داده و در مسیر هدف مشترک، یعنی رهایی از بحران گام های موثر بر می داشتند. رهیافت های خط فکری و بازتاب آنها در سیاست های اقتصادی می تواند در چارچوب نظرات "نیولیبرالزم" - New-Liberalism - علیه "نیوکینزیانیزم" - New-Keynesianism - فورمول بندی گردد. کشورهای بزرگ حوزه یورو، از جمله جمهوری فدرالی آلمان به مثابه پیرو خط نیولیبرالیزم قدعلم نمودند. برخلاف، ایالات متحده امریکا و کشورهای نوظهور پیرامونی مانند چین، غول پیکر اقتصادی بانظام قیادتی و هندوستان، "ابر قدرت پاه برهنه ها" و همچنان برازیل، کشور نوظهور امریکای لاتین، بمتابه هوادارن نیو کینزیانزم قطب مخالف را تمثیل نمودند. با وجود این تفاوت های فکری همه کشورهای عضو گروه بیست خواهان چیره شدن بر بحران مالی "جهانی شدن غرب مدار" بودند؛ در حالی که این نظام به شکل خزنده و در آستانه ی "جهانی شدن پسا امریکا" با پی آمد چند قطبی شدن قرار دارد.

نخست بحران مالی توام با ورشکست شدن یک سری از تاسیسات بزرگ مالی و بانکی (در سال های 2007 تا 2009) و به تعقیب آن بحران وام های دولتی (پس از سال 2010) در کشورهای خودمدار کلاسیک منجر به دگرگونی های بنیادی در گزینش رهیافت های سیاست های اقتصادی گردیدند.

هواداران "سیاست ریاضتی" در تنگناه

کشورهای هسته‌ی حوزه یورو، از جمله جمهوری فدرالی آلمان تلاش می‌کنند با استفاده از "مشخصات ماستریشت" حجم وام‌های دولتی کشورهای عضو حوزه پولی یورو را تا حد ممکن (در حدود 60 درصد محصول ناخالص اجتماعی داخلی کشورها) کاهش دهند. به این ترتیب کسر بودجه سالانه در درازمدت نباید از 3 درصد محصول ناخالص اجتماعی داخلی کشورها در سال بیشتر گردد. در نتیجه، در صورت عدم عواید کافی و محروم شدن از گرفتن وام‌های بیشتر، حکومت‌ها مجبور می‌گردند تا هزینه‌های دولتی را کاهش دهند. از آنجایی که گروه‌های فشار در بخش‌های نظامی و صنایع نیرومند می‌باشند، حکومت‌ها به گزینش "سیاست‌های ریاضتی" (austerity policy) مجبور می‌گردند. در نتیجه این سیاست منجر به تقیص خدمات دولتی، دشواری در چگونگی بازنشستگی و کم‌ساختن یارانه‌ها برای بخش‌های مصرفی قشرهای پایینی جامعه می‌گردد. افزون بر آن در پیروی از نظرات "نیولیبرالیسم" حکومت‌ها باید "تصدی‌های دولتی" را خصوصی ساخته و عواید آن را در راه کم‌ساختن کسر بودجه به کار برند. زمانی که کشورها با بحران حاد مالی مواجه و نیازمند پول بیشتر باشند، کشورهای بزرگ حوزه یورو مساعدت‌های مالی خویش را به پذیرش و پیاده‌ساختن "سیاست ریاضتی" گره می‌زنند. چنانچه این موضوع در مورد کشورهای ایرلند، پرتغال، اسپانیه و به ویژه یونان عملی گردیده است.

انتقاد از این راهبرد حتی در میان کشورهای عضو حوزه پولی یورو نیز اوج گرفته است. فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور تازه فرانسه در مخالفت با نظرات خلف اش نیکولا سرکوزی و خانم مرکل، نخست‌وزیر آلمان، می‌خواهد که بیشتر با تکیه به نظرات "نیو کینزیانزم" از طریق هزینه‌های بیشتر زمینه سرمایه‌گذاری‌های بیشتر را آماده سازد تا از طریق "رونق اقتصادی" عواید دولت را اضافه نموده و همچنان علیه بیکاری مبارزه نموده باشد. در این راه رئیس‌جمهور فرانسه از همراهی بارک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و سران کشورهای نوظهور پیرامونی برخوردار می‌باشد. اوباما قبل از برگزاری نشست سران گروه بیست در مکسیکو خواهان انعطاف‌پذیری بیشتر در جهت "محدود ساختن" تأثیرات "سیاست‌های ریاضتی" در اروپا شده بود.

از آنجایی که سیاست‌های ریاضتی منجر به کاهش تقاضای موثر (effective demand) برای محصولات صنعتی و سکتور خدماتی می‌گردد، رئیس‌جمهور آمریکا نگران به نظر می‌رسد که این سیاست در اروپا منجر به کاهش تقاضا برای محصولات آمریکایی خواهد گردید. چون اوباما در مبارزه انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد که در ماه نومبر برگزار می‌گردد، نمی‌خواهد اقتصاد کشورش که تازه مرحله‌ی "رکود" را پشت سر گذاشته، دوباره به سوی "بحران" سوق داده شود.

کشورهای نوظهور پیرامونی با نقش بیشتر در سیاست کارگذاری

نشست گروه بیست در مکسیکو نه تنها بیانگر اختلاف فکری در قبال رهیافت سیاست‌های اقتصادی در بین کشورهای عضو این نهاد غیرمتجانس بود، بلکه در عین حال و برای نخستین بار کشورهای نوظهور پیرامونی با اتخاذ مواضع قاطع و همچنان با برداشتن قدم‌های عملی موازنه قدرت را در تصامیم کلیدی، به ویژه در صندوق بین‌المللی پول به نفع خویش دگرگون نمودند. صندوق بین‌المللی پول به مثابه بزرگترین نهاد مالی جهانی برای مهار بحران در کشورهای حوزه یورو به "سیالیت" (liquidity) بیشتر نیاز دارد. در حالی که اوباما قاطعانه گفت که وی حاضر نیست تا یک سنت هم بیشتر در اختیار این نهاد بگذارد، کشورهای پیرامونی از جمله برزیل،

هندوستان، روسیه و افریقای جنوبی متعهد شدند که هر کدام 10 میلیارد دلار امریکایی به این صندوق کمک کنند. در این جا چین با تعهد این که 43 میلیارد دلار به مثابه "کمک اضطراری" در اختیار صندوق جهانی پول قرار می دهد، یگ گام بی سابقه بر داشت. باید افزود که این تعهدات کشورهای نوظهور پیرامونی در ازای شرایطی به سر می رسند که آنها خواهان بهره مند شدن از حقوق و اختیارات بیشتر در سیاست گذاری این بنیاد پولی خواهند شد. کشورهای خودمدار کلاسیک عضو گروه بیست در ساختار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کماکان نقش انحصاری دارند. به این ترتیب می توان پی آمد نشست گروه بیست در مکسیکو را سر آغاز آرایش بنیادی در مدیریت اقتصادی جهان تلقی نمود.

ولی کشورهای عضو گروه بیست در مجموع، با در نظر داشت حفظ ساختارهای حاکمیت جهانی سرمایه و با وجود تلاش های قاطع، مانند بردگانی اند که پاهای شان باهم به زنجیر بسته و در قایق نیمه شکسته در آب های متلاطم و آنهم در شب ظلمانی به امید ساحل نجات پر می زنند.